

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

جلسه هفتادویکم؛ ۱۴۰۲/۱۱/۰۴ فقه العروة الوثقى (اجتهاد و تقلید) استاد علی دوست

## مسئله ۱۲

بحثی که از امروز با شما داریم، راجع به مسئله ۱۲ عروه است، قبل از اینکه من مسئله ۱۲ را شروع کنم، در مسئله ۱۱ اگر ملاحظه فرموده باشید ما عدول را از حی به حی جایز دانستیم با شرایطی که دیدید و عرض کردیم در فرض شک لایجوز. در اقتراح این است دیگر. در برگه شما، «کما لایجوز فی افتراض الشک.» حالا برای برخی از ملاحظات می‌خواهد یک علی الاحوط اینجا بیاید. البته نتیجه یکی می‌شود، چه بگوییم لایجوز و چه بگوییم لایجوز علی الاحوط. مخصوصاً شاید من این را قبلاً هم گفته باشم که ما اگر در یک مسئله‌ای احتیاط کنیم، حالا یک کسی سؤال کند آیا ما حق رجوع داریم؟ ما الحمد لله مقلد نداریم حالا چند نفری اصرار دارند کار نداریم؛ من احتیاط که می‌کنم مثل فتوا است و من هیچ احتیاطی را نمی‌گویم که به فالاعلم مراجعه شود. در این مسئله ما خودمان را معطل می‌کنیم؛ اما دیگر آخر کار نمی‌گوییم این احتیاط است و به فالاعلم رجوع شود. من نمی‌دانم اگر یک مجتهدی در یک مسئله کار و نهایتاً به احتیاط رسید چه معنا دارد اجازل مراجعه بدهد. البته توضیحاتی را مدافعین داده‌اند ولی ما روی همان توضیحات هم سخن داریم. علی ای حال یک علی الاحوط اینجا بگذارید راحتی است. پس اینگونه می‌شود: «کما لایجوز علی الاحوط فی افتراض الشک.»

امروز وارد مسئله ۱۲ می‌شویم که می‌دانید مسئله‌ای به غایت کاربردی و اختلافی و مهم و سرنوشت‌ساز است و آن بحث از تقلید از اعلم است که آیا لازم است یا نه؟ جناب سید در مسئله ۱۲ دو تا مطلب دارند و حواسمان باشد وقتی می‌خواهیم بحث کنیم این دو مطلب را جدا کنیم.

مطلب اول ایشان این است که «يجب تقلید الاعلم مع الامکان علی الاحوط.» ایشان می‌فرماید: احتیاط واجب این است که در صورت امکان انسان از اعلم تقلید کند.

مطلب دوم اینکه «يجب الفحص عنه»، فحص از اعلم هم لازم است و نگوید فحص از موضوع است و به ما گفته‌اند که فحص در موضوعات لازم نیست. خیر، يجب الفحص عنه. شما باید به ما اجازه دهید چند روزی راجع به قسمت اول با شما صحبت کنیم بعد هم البته خیلی کوتاه قسمت دوم.

آقایان اولین کاری که ما معمولاً می‌کنیم و فکر می‌کنم کار جدید و لازمی است، بگوییم این مسئله متمم‌هایش کجا است؟ یعنی آقایان کار آسانی نگیرید و کار پرثمری بدانید. یعنی اگر کسی می‌خواهد در این مسئله ۱۲ کار بکند، کجاهای عروه را باید ببیند؟ لذا من برایتان نوشته‌ام: مسئله ۱۴، ۱۷، ۲۱، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۶ و... . اگر آقایان کسی بخواهد این مسئله را کار بکند باید این چند تا مسئله دیگر را هم ببیند. ما اگر بخواهیم بحث آنها را بیاریم اینجا به هم می‌ریزد، شلوغ می‌شود و از حالت مسئله خارج می‌شود و لذا من آدرس به شما دادم که جلوتر مطالعه کنید. ولی سر جای خودش هر بخشی را توضیح می‌دهیم. مثلاً فکر کنم مسئله ۱۷ باشد می‌گوید ما گفتیم اعلم، خب حالا اعلم چه

کسی است؟ چقدر بحث مهم و قشنگی است؟ ما گفتیم اعلم، اگر اعلم شناخته نشد، خب چه؟ اگر اعلم جابجا شد، امروز این اعلم بود فردا او. اگر در بخشی این اعلم است، در بخشی دیگر فرد دیگری اعلم است. اینجا چه می‌شود؟ آیا تبعیض در تقلید داریم؟ یا نه؟ ببینید خیلی بحث‌ها می‌آید، تازه به شما بگویم آقای سید با همه زحماتی که کشیده بعضی از جوانب مسئله را هم روشن نکرده است. مثلاً فحص لازم است، خب حد فحص چقدر است؟ نگوئید آقایان این ساده است! فحص تا ناامیدی، باز می‌گویند آیا این همه جار لازم است؟ بعد ناامیدی یعنی چه؟ خب ممکن است کسی یک بار قم بیاید یک درو بزند و چیزی عائدش نشود و برود. اگر شب میلاد یا عزا هم باشد، قم تعطیل باشد، دفاتر هم بسته باشد، خب این می‌گوید چیزی عائدم نشد. آیا اینها است؟ یا امکان وقتی می‌گوئید مع الامکان، مراد از امکان چیست؟ یک چیزهایی را علما ما وقتی در مدرسه می‌گوئیم فکر می‌کنیم ساده است؛ ولی وقتی می‌رویم کف خیابان می‌بینیم چندان ساده هم نیست. حالا آقایان بعضی از فضلا دیر آمده‌اند مسئله ۱۲ را داریم و مسئله ۱۲ دو قسمت دارد. قسمت‌های دیگری هم دارد که در مسائل آینده می‌آید و بعضی نکات هم تا آخر نمی‌آید حالا اگر ما صلاح دیدیم و فرصت شد می‌گوئیم. اگر نه خود شما کار نکنید. یعنی اگر کسی بخواهد این مسئله ۱۲ را رساله کند، یعنی پایان‌نامه (یک چیز بگویم برایتان، در این مدارجی که ما هستیم، معمولاً عادت نیست که عنوان یک مسئله، بشود عنوان پایان‌نامه، درحالی که اگر این کار صورت بگیرد هم موضوعات زیاد می‌شود و هم کارها ارزشمند می‌شود. مثلاً یک کسی موضوع رساله‌اش مسئله ۱۲ عروه باشد، البته ۱۲ همین اجتهاد و تقلید. "تقلید از اعلم و وجوب فحص از اعلم و آنچه که به آن مربوط است" آن وقت باید مسائل ۱۴، ۱۷، ۲۱، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۴۶ و ... ببینید و یک جا ببیند.)

بعد از این نکات که برایتان عرض می‌کنیم می‌رویم سراغ قسمت اول مسئله، هرچه در این چند روز بگوئیم، امروز و روزهای آینده، احتمالاً کل هفته آینده راجع به این قسمت اول مسئله ۱۲ است. تا برسیم به قسمت دوم. تقلید از اعلم مع الامکان.

مطابق معمول، حواشی در اینجا زیاد است، ما هم که دیدید بعد از تنمیسات و ایضاحات، سراغ آرا و تعلیقات می‌رویم. ما یک تنمیسات داریم یک توضیحات داریم یک تعلیقات داریم یک تتبع در ادله داریم و یک هم تحقیق. کار ما این طوری است، یک کار منظم به قول شماها جوان روتین و جا افتاده. راجع تعلیقات، دیدم که یکی از آقایان سؤال کردند که شما که می‌گوئید لارای للمیت، خب چرا اقوال گذشتگان را بررسی می‌کنید؟ دوستان سعی کنند اشکال کم بگیرند؛ ولی اشکال کم نشود. یکی از آقایان می‌گفت درس مرحوم امام خمینی می‌رفتیم. مرحوم آقای مطهری از شاگردان ایشان بود، مثلاً هفته‌ای، ماهی یک اشکال می‌گرفت؛ ولی خیلی حساب شده و دقیق. مرحوم امام خمینی هم تحمل می‌کرد و جواب می‌داد. بعد می‌گفت بعضی از آقایان که از فضلا بودند و بعد هم از مراجع، تندوتند سؤال می‌کرد. البته اشکالات هم بعضاً خوب بود؛ چون آن شخصیت، فاضل و هم مباحث آقای مطهری بود (مرحوم آقای منتظری)، دیگر خبر را مرسل نکنم. می‌گفت ایشان گاهی اشکال خوب می‌کرد و گاهی اشکال سطحی می‌کرد؛ ولی تندوتند اشکال می‌کرد. حالا برخی از دوستان در فضای مجازی اشکالات خوبی می‌کنند و گاهی هم اشکالاتی می‌کنند که نصیحتاً می‌گویم دقت کنند. خب اگر کسی گفت لارای للمیت، آیا معنایش این است که از کلمات گذشتگان استفاده نکند؟ از ادله آنها، از بیان آنها، از آرای آنها؟ بالاخره گاهی افق گشا است. هیچ فقیهی فضلا، از تتبع بی‌نیاز نیست و ما داریم فقیهانی که تتبعشان اندک است و دچار اشتباه شدند و فقیهانی که تتبعشان زیاد است. الان کتاب

هر دوی آنها دست من است. فقیه اهل تتبع و فقیه کمتر اهل تتبع. تتبع در کلمات گذشتگان لازم است، چنانکه تحقیق هم لازم است. یعنی اینکه انسان خودش هم مدیریت کند، فکر کند، چنانکه پژوهش هم لازم است. ما فقهایی که اهل قلم هستند و در مسائل پژوهش می‌کنند موفق‌تر می‌بینیم از فقهایی که اهل قلم و پژوهش نیستند.

می‌دانید شنیدن این آرا باعث می‌شود که انسان بعداً تصمیم اگر تصمیمی می‌گیرد، تصمیم کاملی بگیرد. نگاه کنید من از خود برگه می‌خوانم؛ چون برگه ما کمتر از بعضی متن‌های معلق نیست:

**آراء و تعلیقات: برای همان قسمت اول یعنی قسمت تقلید از اعلم.**

• علی الوجوب - علی وجه البتّ و الاطلاق - جمع و علی عدمه ایضاً کذلک بعضی. بر نظر وجوب آن هم نه به نحو احتیاط که صاحب عروه دارد، بلکه به نحو بتّ یعنی یقین، آن هم نه با تفصیل که برخی دارند، و الاطلاق، جمع. آقایان اگر بگویم این را مشهور می‌گویند تعجب نکنید. مشهور می‌گویند تقلید از اعلم واجب است. اولاً قاطعانه می‌گویند. ثانیاً تفصیل ندارند. جمع زیادی هستند و من الان عروه را با خودم نیاورده‌ام. ولی شما نگاه کنید جمع زیادی این نظر را دارند. تازه این را به شما بگویم که به اجماع نسبت داده است. چه می‌گویید شما، اجماع؟ گفتند مسئله اجماعی است. البته این اواخر دیگر اجماع شوخی است. ولی شاید در گذشته اجماع بوده است. تقلید از اعلم به نحو قطع. خب می‌دانید اگر این‌طور باشد، اگر ما فردایی، چند روز دیگر رسیدیم به وجوب به نحو مطلق بالاخره خیالمان راحت است که جمع زیادی با ما هستند و نظر ما نظر شاذ نیست. گرچه بنا نیست بترسیم اگر جایی نظرمان شاذ بود بنا نیست صحنه را خالی کنیم؛ ولی خب خیلی فرق دارد. این ثمره بررسی اقوال است.

و علی عدمه، یعنی عدم الوجوب، ایضاً کذلک، کذلک یعنی چه؟ یعنی علی وجه البتّ و الاطلاق بعضی. یعنی بعضی گفته‌اند لایجب. تقلید از اعلم واجب نیست و احتیاط هم نکرده‌اند و تفصیل هم نداده‌اند. این کذلک معنایش این است؛ مانند آن قبلی. پس این شد دوتا نظر آقایان، می‌دانید بحث وقتی می‌خواهد مدیریت شود، باید این‌جوری مدیریت شود. اول ما مطلقات را بگوییم و از قطع شروع کنیم و بعد بیفتیم در دست‌انداز اختلافات.

اما نظر سوم که می‌شود دایره دوم:

• عرفت فی ما سبق بعض التفاصيل منهم فی ذلک و مخالفتم اياه. من دیگر شما را در مسئله ۱۱ نبردم و تازه از مسئله ۱۱ بیرون آمده‌ایم. چه کسی بود که رجوع به اعلم را اگر دومی اعلم باشد، مناقشه می‌کرد؟ بعضی‌ها بودند. مثلاً می‌گفتند اگر اختلاف نظر اعلم و غیر اعلم ثابت نیست شما نمی‌خواهد از اعلم تقلید کنید. (آقای حکیم، آقای خوئی و برخی حواشی دیگر)

• و قال بعضهم: «علی الاحوط فی صورة العلم بالمخالفة تفصیلاً او اجمالاً مع کون جمیع الاطراف محلاً للابتلاء». این را دقت کنید، یکی از آقایان بزرگوار گفته است که علی الاحوط فی صورة العلم بالمخالفة تفصیلاً او اجمالاً مع کون جمیع الاطراف محلاً للابتلاء. این قید "مع کون جمیع الاطراف محلاً للابتلاء" که اضافه کرده من جدایش کردم. این جداکردن ما حواستان باشد حساب شده است. ایشان گفته است، تقلید از اعلم اولاً احتیاطی است، فتوا نداده است علی الاحوط. بعد هم شرط کرده در صورتی که علم به مخالفت باشد تفصیلاً او اجمالاً بین این دو نفر، یعنی بین اعلم و غیر اعلم. این

قدی هم است در کلام چند نفر است با بودن همه اطراف محل ابتلا. من و شما باید متن‌ها را صاف کنیم. بودن همه اطراف محل ابتلا، یعنی چه؟ یعنی بین اعلم و غیراعلم، اختلاف است در هم مسائلی که محل ابتلا است. آخر بعضی وقت‌ها برخی از مکلفین، بعضی از مسائل محل ابتلا آنها نیست. من و شما تا آخر دمای ثلاثه محل ابتلا ما نیست. حالا خانم‌ها بپرسند، جواب بدهیم، آن حرف دیگری است؛ ولی خودمان محل ابتلایمان نیست. یا مثلاً فرض کنید کسی که کارمند است تا آخر عمرش هم نه دور مسابقات، مزارعه، مضاربه و... نمی‌رود و اصلاً محل ابتلا و نیست و یک خانمی را هم ۸۵ سال قبل گرفته و نمی‌خواهد طلاقش دهد، پس طلاق هم محل ابتلاش نیست. طلاق که نباید می‌دانید که یک سیری از مسائل مانند عده و... خارج از محل ابتلا خارج می‌شود. قصد تجدید فراش هم ندارد و تعدد زوجات هم محل ابتلاش نیست. ببینید آقایان چه می‌خواهند بگویند؟ می‌خواهند بگویند اگر آنجایی که می‌دانیم اختلاف دارند مهم نیست، بلکه در صورت علم به اختلاف در مسائلی که هر مکلفی درگیر است، من و شما نماز، روزه، حج، اگر اهل معامله باشیم، مضاربه مثلاً، تجارت، ممکن است ارث. در این‌هایی که محل ابتلا است، اگر علم به مخالفت است، اینجا باید از اعلم تقلید کرد. وگرنه اگر علم به مخالفت نباشد یا در مسائل محل ابتلا علم به مخالفت نباشد، ایشان می‌گویند تقلید از اعلم لازم نیست. من دیشب این عبارت را اضافه کردم، بعد از اینکه می‌گوید: "مع کون جمیع الاطراف محلاً للابتلاء"، نوشته‌ام فشرط الوجوب (شرط وجوب تقلید از اعلم یا احتیاط واجب؛ چون این آقا احتیاط می‌کند) شیئان. این چند نفر می‌گویند: شرط وجوب تقلید از اعلم یا احتیاط واجب، دو چیز است؛ علم به مخالفت و کونه محل الابتلاء و لا عبرة بالاختلاف فی غیره. اختلاف در غیر محل ابتلا، اعتبار ندارد. در آن مقداری که من درگیر هستیم اگر بین اعلم و غیراعلم یقین به اختلاف داریم، باید از اعلم تقلید کنم، اما اگر یقین ندارم، لازم نیست.

حالا اگر یکی از آقایان گفته است، چرا می‌گویید یقین؟ اگر در مظان اختلاف هم است کافی است. مرحوم آقا سید عبدالله شیرازی رضوان اله تعالی علیه<sup>۱</sup> ایشان می‌گوید اگر مظان اختلاف هم باشد کافی است. این خیلی فرق می‌کند. گاهی وقت‌ها یقین به اختلاف ندارد؛ اما گمان به اختلاف یا در مظان اختلاف. آخر در مظان با ظن به اختلاف فرق می‌کند، دقت می‌کنید! ایشان نمی‌گویند ظن به اختلاف، می‌گویند مظان به اختلاف، یعنی یک‌جوری است که زمینه پیدایش گمان هست، مظان یعنی این، زمینه پیدایش گمان است. گفته است اگر این هم باشد از اعلم. پس این هم خودش یک حاشیه غیر از این حاشیه شد و من هم در برگه جدید برایتان اضافه می‌کنم. این هم یک مطلب.

• . اوجب بعضهم - علی وجه البت لا الاحتیاط - مع العلم بالاختلاف و الا فلا.

این با قبلی چه فرقی می‌کند؟ علی الاحوط بود و این وجه البت است. یک فرق دیگر هم دارد، قید محل ابتلا را نیاورده است.

• . اوجب بعضهم فی الشبهة المحصورة من العلم بالاختلاف و لم یوجه فی غیره.

۱. آقا سید عبد الله شیرازی، اواخر عمرش در مشهد بود، اخیراً هم یک بزرگداشت نسبتاً خوبی مشهدها و فکر کنم شیراز از ایشان داشته‌اند.

اگر «غیرها» باشد به نظر تان بهتر نیست؟ یعنی غیر شبهه، ضمیر را مؤنث کنید آقایان. این چه می-خواهد بگوید آقایان؟ در اینجا هم باید بفهمیم چه می-خواهد بگوید و هم اینکه فرقی با قبلی‌ها چه است؟ حواستان باشد هر چه جلوتر می-رویم سخت‌تر می-شود که فرقی با قبلی‌ها چه می-شود؟ الان ندارم کدام بزرگوار این را گفته است؛ ولی در عروه است. ایشان می-گویند که اولاً تقلید از اعلم لازم است (اوجب)، احتیاط هم نکرده و فتوا داده است، در صورت علم به اختلاف در شبهه محصوره نه در شبهه غیر محصوره. آقایان اگر بخواهیم توضیح دهیم این‌طور می-شود، یک دفعه می-داند بین اعلم و غیراعلم، اختلاف است، مثلاً در این دو هزار مسئله یک اختلافاتی دارند. می-گویند این لازم نیست، این علم به اختلاف به حساب نمی-آید و لذا تقلید از اعلم هم لازم نیست. اما اگر می-دانیم؛ مثلاً اینها در باب شکایات نماز که کلاً ۵۰ تا مسئله بیشتر ندارد اینها اختلاف دارند. شبهه محصوره. اگر دقت کنید این آقا معیار را ابتلا و محل ابتلا قرار نداد و معیار را محصوره و غیر محصوره قرار داد. اگر عالم به اختلاف اینها در محدوده‌ای از مسائل شد می-شود شبهه محصوره مثلاً ۵۰ تا مسئله، در اینجا باید از اعلم تقلید کند. اما اگر می-دانید در دو هزار تا مسئله رساله حالا چهارتا اختلاف هم دارند، اینجا این علم به اختلاف اثر ندارد، لذا تقلید از اعلم لازم نیست.

• بعضهم ناقش فی اصل اللزوم تارة و فی تشخیصه فی کل المسائل تارة اخرى (آقای نجفی مرعشی، ایشان در اصل لزوم مناقشه دارد. حالا ممکن است گفته شود که باید در دایره اول آورده می-شد جزو آنهایی که می-گفتند لازم نیست. منتها نظر قطعی نداده است و فقط مناقشه دارد و بعد هم فرموده که اگر قبول کنیم علمیت شرط است، می-دانید چقدر سخت است؟ گویا ایشان می-خواهد به مشهور علما بفرماید که این خریزه‌ای که می-خورید خیلی لرز دارد. آیا فکر لرزه‌هایش را کرده‌اید؟ همین‌طور می-گویید تقلید از اعلم. خب تقلید از اعلم. بعد بحث می-شود اعلم کیست؟ باور کنید با مبالغش کمر آدم می-شکند و فکر کنم مسئله ۱۷ باشد که می-رسیم. تازه دیروز هم که یک چیزی اضافه کردیم، اعلم چه زمان؟ این حرف باید انشا الله در آنجا باید بگوییم. تازه یک چیز دیگر گفتیم بعضی وقت‌ها یک کسی، اعلم به حساب نمی-آید تو حوزه‌ها ولی روی یکی مسئله کار می-کند. می-رود سطح ۴ بردارد می-گویند روی این مسئله کار کن، می-گویند اشکالی ندارد، طلبه فاضلی هم است، حالا اگر غیر فاضل باشد هر چه بیشتر کار کند کمتر متوجه می-شود که آن هیچ. اما یک طلبه فاضلی مبانی دستش است و واقعاً می-آید وقت می-گذارد. راجع ارث زن از عقار یکوقت درستی می-گذارد، آیا می-توانید بگویید او در این مسئله غیراعلم است؟ بعد چه می-شود مردم از این طلبه در این مسئله تقلید کنند. یا نه اعلم ساحتی نیست؛ ساحتی یعنی چه؟ یعنی نگوییم در این قسمت در آن قسمت، حالا علمای ما آقایان یکتکه آن را مطرح کرده‌اند، نمی-دانم مسئله چند است، در همین شماره‌ها است؛ می-گویند اگر کسی در معاملات اعلم است، یک کسی در عبادات اعلم است، این چه می-شود؟ آن وقت بگوییم در عبادات از این آقا و در معاملات از آن آقا. اما دیگر نگفته‌اند اگر یکی کسی در یک مسئله‌ای اعلم است و دانشجو یا طلبه فاضلی است؛ ولی نه خودش مدعی است و نه درس خارج دارد و نه به این سمت می-شناسند و اجازه اجتهاد هم از هیچ‌کس ندارد؛ ولی واقعاً روی این مسئله کار کرده باشد، دآوری هم بکنند که کارش رو هوا نباشد و نمره خوبی هم آورده باشد. یک کسی در مسئله‌ای کرسی برگزار کرده است با ادبیات امروز حرف می-زنیم. در این کرسی یک نظری را تثبیت کرده است، نظری را که دیگران زود عبور کردند، چون آدم که نمی-تواند در هر مسئله‌ای کی سال معطل شود؛ ولی این آقا معطل شده است. خلاصه نمی-دانم آقای نجفی حواششان به اینها بوده که من دارم روی حرف ایشان بهانه کرده‌ام. حالا فرمایش ایشان را ببینید) فقال - بعد الاشارة الى عدم دليل على اللزوم - : «و علی فرض تسلیم

الاشتراط (اگر تسلیم اشتراط اعلم بشویم) تشخیصه فی کل المسائل من عوائص الدهر و مشکلاته (از مشکلات روزگار است، گویا ایشان می‌خواهد بگوید از اول بگو اعلمیت شرط نیست)».

در این چند دقیقه چند حاشیه دیگر را هم بیان کنیم:

می‌دانید برخی چه گفته‌اند؟ چند نفر از آقایان گفته‌اند اگر غیراعلم قولش مطابق احتیاط است، ما نمی‌گوییم تقلید از اعلم لازم باشد. همین. این حرف جدید شد دیگر. این آقا آمد بحث مطابقت با احتیاط را مطرح کرد. تا حالا این نظر و تفصیل را نداشتیم. اگر قولش مطابق احتیاط باشد، تقلید از اعلم لازم نیست. به نظر شما این حاشیه را قبول کنیم یا قبول نکنیم؟ ببینید دوستان این حاشیه دو رقم می‌شود با آن برخورد کرد. یکی، البته بحث داریم می‌کنیم، این چه حرفی است که اگر قول غیراعلم مطابق با احتیاط است تقلید از اعلم لازم نیست. خب اگر مطابق احتیاط است معلوم است که تقلید از اعلم لازم نیست! اصلاً مگر شما احتیاط بکنید مگر از غیراعلم تقلید می‌کنید؟! دارید احتیاط می‌کنید. این مثل این است که صاحب عروه بگوید تقلید از اعلم لازم است، یا احتیاط واجب است و من بگویم آقای سید اجازه، اجازه؟ اگر احتیاط کنیم دیگر لازم نیست. او می‌گوید خب مگر بحث من احتیاط است؟! خب احتیاط می‌کنی خدا پدرت را هم بیامرزد و برو احتیاط کن. دوستان این صورت بد و برخورد منفی با این عبارت است. خب بالاخره بعضی از بزرگان و محترمین گفته‌اند؛ به نظر شما این‌طور توجیه کنیم چه‌طور است که منظور این آقا این است که اگر قول غیراعلم مطابق احتیاط است، مستنداً به قول غیراعلم من این کار را انجام می‌دهم و لذا اگر قول غیراعلم مطابق احتیاط بود؛ اما احتیاط تر از آن هم بود، این آقا می‌گوید لازم نیست که بروید سراغ آن احتیاط تر. یادتان می‌آید چند روز پیش هم داشتیم که اگر نمی‌دانی چند تا نماز قضا داری، هرچه یقین داری بخوان. اعلم می‌گوید هرچه یقین داری، غیراعلم می‌گوید هر چه یقین و گمان داری بخوان. یک کس دیگر هم می‌گوید هر چه یقین و گمان و احتمال می‌دهی بخوان. این آقا می‌گوید آن که هیچ، بین این اعلم و غیراعلم، آن کسی که احتیاط دارد بگیر. خلاصه باید یکجوری عبارت را درست کنیم که با شأن و منزلت گوینده هم بسازد.

برای یکشنبه کار اساسی داریم. اقوال خوب بود آشنا شدیم. همین‌ها سبب می‌شود تا آدم روی کلمات فکر کند، اما عمده بحث، تتبع در ادله است. اینها تتبع در اقوال و تعلیقه‌ها بود. اما تتبع در ادله، قائلان به وجوب یا احتیاط واجب یا تفصیل به چه دلیل و قائلان به عدم وجوب به چه دلیل که اینها در یکشنبه می‌آید انشا الله.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.